

[مهم و دولتی] آن را با آجریایی که از خرابه‌های حیره قدیم (واقع در ۲ کیلومتری آن) جمع‌آوری شده بود، ساخته‌اند (امین، ۹۰/۳).

بیشترین شهرت ابوصخیر مدیون مبارزات ضد استعماری و استقلال طلبانه عشایر ساکن آن است که بر ضد دولتهای عثمانی و انگلیس انجام داده‌اند. نخستین بار عشایر ابوصخیر و شامیه در ۱۲۹۲ق/ ۱۸۷۵ م با وایان و حاکمان عثمانی از جمله شبلی پاشا برای استقلال عراق به مبارزه برخاستند. آل فتنه با عشایر مجاور خویش متحد شدند و جنگ شدیدی بین آنان و نیروهای عثمانی روی داد که ۱۴ ماه به درازا کشید. پس از اینکه عشایر آل فتنه تنها ماندند، مدتها به جنگ خود با نیروهای عثمانی ادامه دادند و از این تاریخ فکر استقلال در ذهن عشایر فرات و ابوصخیر نقش بست. یکی از جنبشهای استقلال طلبانه در ۱۳۲۸ ق / ۱۹۱۰ م روی داد که عشایر ابوصخیر در آن نقش داشتند. در ۱۳۳۱ ق / ۱۹۱۳ م بار دیگر عشایر آل فتنه با نیروهای عثمانی وارد جنگ شدند که ۴ ماه طول کشید. اما به گفته آل فرعون برخی از قبایل ساکن ابوصخیر به آل فتنه خیانت کردند و به ابوصخیر بازگشتند و با حامد سامرائی قائم مقام دولت عثمانی متحد شدند (۳۵-۲۷/۱).

اما مهم‌ترین جنگ عشایر ابوصخیر در هنگام اشغال عراق با دولت انگلیس صورت گرفت. نیروی انگلیس در ۱۹۱۴ م وارد عراق شد و در طول سالهای ۱۹۱۷-۱۹۱۸ م به اشغال عراق و سرکوب مجاهدان عراقی پرداخت و بغداد را تصرف کرد (دلیل، ۲۴۷؛ آل فرعون، ۳۶/۱). از این تاریخ به بعد مبارزات سرسختانه مردم عراق بر ضد انگلیسیها آغاز شد، تا اینکه در ۲۴ شوال ۱۳۳۸ ق/ ۱۱ ژوئیه ۱۹۲۰ م، قبایل آل فتنه ساکن ابوصخیر وارد جنگ شدند و جبهه اول مبارزه را در ابوصخیر و شامیه همراه با مبارزان نجف و کربلا و طویریج بر ضد انگلیسیها باز کردند و شهر ابوصخیر را به محاصره خود درآوردند. در این شهر یک افسر انگلیسی و حدود ۳۰۰ سرباز اقامت داشتند. انگلیسیها برای کمک به نیروهای خود در ابوصخیر یک کشتی جنگی به ابوصخیر فرستادند، ولی این تمهیدات جنگی انگلیسیها سودی نبخشید و کشتی جنگی آنان به وسیله نیروهای انقلابی به آتش کشیده شد. سپس با توافقی که بین انقلابیون و حاکم انگلیسی نجف در کوفه پیش آمد، قرار شد که حاکم انگلیسی خواسته‌های انقلابیون را به فرماندار انگلیسی در بغداد اطلاع دهد و در مقابل، انقلابیون نیز افسر انگلیسی و ۳۰۰ سرباز را آزاد و تا کوفه بدرقه کنند (همو، ۲۰۳، ۱۸۵/۱، ۲۱۶-۲۱۴).

مبارزه‌ای که قبایل آل فتنه و دیگر عشایر بر ضد استعمار انگلیس انجام دادند، متأثر از فتوی میرزا محمد تقی شیرازی بود که به عراقیها دستور می‌داد که باید با انگلیسیها وارد مبارزه شوند و حقوق و استقلال خود را مطالبه کنند و اگر انگلیسیها قبول نکردند، وارد جنگ شوند (کاظم، ۲۸۳، ۲۸۶-۲۸۷). گویا در همین دوره است که شورای جنگی انقلابیون تصمیم گرفت ابوصخیر را به شهر نجف ملحق کند (آل

فرعون، ۳۷۸/۱). در این شهر یک کتابخانه عمومی (دلیل، ۵۳۷)، ۳ مدرسه ابتدایی پسرانه و یک دخترانه، یک مدرسه راهنمایی پسرانه و یک دخترانه و یک دبیرستان پسرانه وجود دارد (بستانی، همانجا). مأخذ: آل فرعون، فریق المزه، الحقائق الناصفة، بغداد، ۱۳۷۱ ق/ ۱۹۵۲ م؛ امین، حسن، الموسوعة الاسلامية، بیروت، ۱۳۹۶ ق/ ۱۹۷۶ م؛ بستانی، حسنی، عبدالرزاق، الثورة العراقية الكبرى، صیدا، ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۵ م؛ همو، العراق قديماً و حديثاً، صیدا، ۱۳۷۷ ق/ ۱۹۵۸ م؛ دلیل الجمهوریة العراقية، به کوشش محمود فهمی درویش و دیگران، بغداد، ۱۹۶۰ م؛ سوسه، احمد، تطوّر الرّی فی العراق، بغداد، ۱۹۴۶ م؛ عزازی، عباس، تاریخ العراق بین احتلالین، بغداد، ۱۳۷۶ ق/ ۱۹۵۶ م؛ همو، عشائر العراق، بغداد، ۱۳۶۶ ق/ ۱۹۴۷ م؛ کاظم، عباس محمد، ثورة الغامس عشر من شعبان، بغداد، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۴ م.

أبو الصّقر بن بُلْبُل، نک: اسماعیل بن بلبل.

أبو الصّلاح حَلْبِي، تقی بن نجم بن عبیدالله (۳۷۴ - ۴۴۷ ق/ ۹۸۴ - ۱۰۵۵ م)، فقیه و متکلم امامی شام. وی در حلب به دنیا آمد و ظاهراً در همانجا به تحصیل پرداخت. به گفته ابن ابی طی، وی سه بار به عراق سفر کرد و از مشایخ آن دیار بهره برد، ولی از آنجا که حضور شیخ مفید را درک نکرده است، تصویری رود که این سفرها پس از وفات مفید (۴۱۳ ق) صورت گرفته باشد (نک: ذهبی، ۴۰۴/۱۱).

به گفته طوسی (رجال، ۴۵۷)، ابوالصلاح در بغداد به درس سید مرتضی (د ۴۳۶ ق) حاضر شده و از او دانش آموخته و از خود طوسی نیز بهره گرفته است، هرچند میزان این استفاده نباید زیاد بوده باشد. ضمناً ابوالصلاح خود در تقریب (ص ۱۲۲) از شخصی به نام ابوالحسن محمد بن محمد (شاید بصروی، د ۴۴۳ ق/ ۱۰۵۱ م) - به نقل وی از شیخ مفید - حدیثی روایت کرده است. اینکه طریحی (۳۳۶/۳)، سلار دیلمی (د ۴۶۳ ق) را از مشایخ ابوالصلاح شمرده، احتمالاً ناشی از برداشت نادرستی از عبارت شهید اول درباره شاگردان سید مرتضی بوده است (قس: شهید اول، «یادداشت»).

به گفته ابن ابی طی، ابوالصلاح شیخ و عالم بزرگ امامیان شام در روزگار خویش بود (ذهبی، همانجا) و چنانکه حکایت شده، به هنگام استفتای مردم حلب از سید مرتضی، او آنان را به «الشیخ التقی» (ابوالصلاح) احاله می‌نمود (شهید اول، همانجا). طوسی، معاصر عراقی ابوالصلاح، او را عالمی ثقة دانسته (رجال، همانجا) و منتجب‌الدین رازی وی را فقیهی بزرگ و مورد اعتماد شمرده است (ص ۳۰). از متأخران امامیه، شهید اول، ابوالصلاح را «خلیفه مرتضی در دانش» خوانده که بعدها در گفتار شهید ثانی به صورت «خلیفه مرتضی در سرزمین حلب» تغییر شکل یافته و این گمان را به وجود آورده که سید مرتضی، ابوالصلاح را به عنوان نایب خود در حلب تعیین کرده بوده است (نک: شهید اول، «اجازة»، ۱۹۸؛ شهید ثانی، ۱۵۸ - ۱۵۹). ابوالصلاح علاوه بر فقه و کلام، در طب نیز دستی داشته و در این باره هم آثاری برجای گذاشته است (نک: بخش آثار در همین مقاله). وی در جوانی خود شاهد دوره‌ای طولانی از آشفته‌گی سیاسی و

یافت. برخی محل درگذشت او را حلب دانسته‌اند (نک: ذهبی، همانجا؛ ابن حجر، ۷۱/۲).

فقه ابوالصلاح: مقایسه‌ای میان آراء وی در مسائل گوناگون فقهی با آراء بغدادیان، به خصوص سید مرتضی، نشان می‌دهد که فقه او تا حد زیادی با فقه بغداد پیوستگی دارد. به ویژه در مبانی کلی چون ثبوت اقوال ائمه (ع) از طریق تواتر یا اجماع و نحوه نگرش به این دو مقوله، نظر او به سید مرتضی بسیار نزدیک است (نک: سید مرتضی، الانتصار، ۶، الذریعة، مباحث مربوط؛ قس: ابوالصلاح، الکافی، ۵۰۶ - ۵۰۷). با اینهمه اختلاف او در جزئیات با سید مرتضی تا اندازه‌ای بود که ابوالفتح کراچی در تألیفی با عنوان غایة الانصاف فی مسائل الخلاف به نقض آراء ابوالصلاح و دفاع از سید مرتضی در این موارد پرداخت (نک: نوری، ۴۹۸/۳).

قول به عدم حجیت خبر واحد از لوازم اعتقاد به ثبوت اقوال ائمه (ع) به تواتر است و ابوالصلاح خود نیز بارها تصریح کرده که به حجیت خبر واحد قائل نیست (نک: همان، ۵۰۷، ۵۱۱). با این وصف در مواردی دیده می‌شود که وی با پشتوانه خبری واحد به وجوب امری حکم کرده است. مثلاً برخلاف دیگر فقیهان امامی به وجوب غسل در اثر رؤیت شخص مصلوب فتوا داده (نک: همان، ۱۳۵؛ علامه حلی، المختلف، ۲۹/۱) و مستند آن خبری است که در حد منابع امروز، تنها در آثار ابن بابویه (فقیه، ۴۵/۱، «الهدایة»، ۴۹)، به عنوان «رؤی» بدون ذکر سند و حتی بدون ذکر نام معصوم (ع) نقل شده است. این در حالی است که وی برخلاف غالب فقیهای امامیه، روایاتی را که برهم قرآن دادن دستان را در نماز نهی کرده‌اند، حمل بر کراهت کرده و آن را مبطل نماز ندانسته است (همان، ۱۲۵؛ علامه حلی، همان، ۱۰۰/۱). ابوالصلاح چنانکه انتظار می‌رود با قیاس مخالفت کامل دارد و گاه برخی آراء خلاف قیاس او توجه دیگران را به خود جلب کرده است، مانند آنکه وی لازم می‌داند تمام آب چاهی که با بول حیوان حرام گوشت آلوده شده، کشیده شود تا پاک گردد (۱)، در حالی که برای بول انسان به کشیدن ۳ تا ۴۰ دلو، بسته به مورد، اکتفا کرده است (همان، ۱۳۰؛ علامه حلی، همان، ۵/۱).

ابوالصلاح در بیان احکام، به جای اصطلاحات «واجب» و «مندوب»، از تعبیرات «مفروض» و «مستون» استفاده کرده و ابدأ مقصود او تقسیم‌بندی اعمال واجب به «فریضه» و «سنت» که در کلام برخی از فقها به کار رفته، نبوده است (نک: همان، جم). نیز در بسیاری از موارد در بیان آداب یک فعل دستورهای را ارائه کرده که گاه مشکل می‌توان تشخیص داد، کدام یک نزد او واجب و کدام یک مستحب است، به طوری که ناقدان آراء او گاه به این اشکال تصریح نموده‌اند (مثلاً نک: علامه حلی، همان، ۴۲/۱). به عنوان نمونه، شرایطی که وی برای عقد متعه ذکر کرده و در فقه امامیه ذکر آنها در ضمن عقد لازم دانسته نشده است، بدون تصریح به نام ابوالصلاح مورد انتقاد طوسی قرار گرفته است (نک: الکافی، ۲۹۸ - ۲۹۹؛ قس: طوسی،

اجتماعی بود که کمابیش نفوذ خلافت فاطمی مصر در حلب را همراه داشت، چندانکه با حاکم شدن صالح بن مرداس بر حلب در ۴۱۴ ق، دوره جدیدی در تاریخ حلب آغاز شد. مرداسیان در جنوب، برخوردهایی پی‌گیر با فاطمیان داشتند و از طرف شمال، گرفتار دست‌اندازه‌های گاه و بیگاه دولت بیزانس بودند. انعکاس این آشفتگی در نوشته‌های ابوالصلاح نیز دیده می‌شود. دانسته نیست که برخورد او به عنوان یک عالم امامی با افکار و آداب اسماعیلی که از نیمه دوم سده ۴ ق/ ۱۰ م در اثر نفوذ فاطمیان اسماعیلی مذهب مصر در محیط شام رواج یافته بود (نک: مقدسی، ۱۸۰)، تا چه اندازه خصمانه یا دوستانه بوده است، اما جنگ حاکمان حلب با دشمنان بیزانسی از دیدگاه امامیان حلب به عنوان جنگی بین دو حکومت جائز تلقی نمی‌شد، بلکه همانگونه که در آثار ابوالصلاح آشکارا دیده می‌شود، از دیدگاه آنان جنگ با کافرانی که کیان اسلام را تهدید می‌کردند، حتی در رکاب حکمرانی جائز، در واقع نصرت اسلام و دفاع از دارالایمان بود و امری واجب به شمار می‌رفت (نک: ابوالصلاح، الکافی، ۲۴۶ - ۲۴۷). به هر روی ابوالصلاح با امرای مرداسی رابطه‌ای نیکو داشت، تا آنجا که کتاب تدبیر الصلحہ خود را به نام نصر بن صالح مرداسی تألیف کرد. البته آنگونه که ابن ابی طی می‌گوید، ابوالصلاح در عین برخورداری از احترام و نفوذ بسیار، زندگی زاهدانه و دور از تجملی پیش گرفته بود (ذهبی، همانجا).

ابوالصلاح در شهر حلب حوزه درسی داشت که از مهم‌ترین دست‌پروردگان آن می‌توان ابوالحسن ثابت بن اسلم حلبی را نام برد که پس از وفات استاد، بر جای او نشست (طباط، ۱۹۸/۴، به نقل از ذهبی). یکی دیگر از کسانی که نام آنان در زمره شاگردان او به چشم می‌خورد، قاضی عزالدین عبدالعزیز بن ابی کامل طرابلسی است که بیشتر اسانید روایت کتب ابوالصلاح به او باز می‌گردد و اگر روایت او از ابوالصلاح بی‌واسطه بوده باشد، ظاهراً عمری دراز داشته است، زیرا بر پایه آنچه از شاگردان او می‌دانیم، درگذشت وی را می‌توان در حدود ۵۲۰ - ۵۳۰ ق دانست. ابن میسر نیز از حیات قاضی امامی ابن ابی کامل در ۵۲۵ ق سخن گفته است (ص ۷۴). روایت ابن ابی کامل از ابوالصلاح را می‌توان در اسانید گوناگون امامیه چون «اجازة» علامه حلی (ص ۷۰)، رجال ابن داوود (ص ۷-۸)، «اجازة» ابن ابی الرضا (ص ۱۶۰)، الاربعون شهید اول (ص ۷۶) و «اجازة» همو (ص ۱۹۸) ملاحظه کرد.

از دیگر کسانی که از ابوالصلاح بهره علمی گرفته یا از او روایت نموده‌اند، می‌توان عالم معاصرش ابوالفتح کراچی، قاضی عبدالعزیز ابن براج طرابلسی، عبدالرحمن بن احمد مفید نیشابوری، شریف داعی ابن زید آوی و تواب بن حسن خشاب بصری را نام برد (منتجب‌الدین، ۳۰ - ۳۱؛ ابن حجر، ۳۰۰/۵، به نقل از ابن ابی طی؛ حر عاملی، ۴۶/۲، ۲۹۸، ۳۰۳). ابوالصلاح، به گفته ابن ابی روح، در آخرین سال زندگی خویش حج گزارد و در راه بازگشت به وطن در رمله فلسطین وفات

«النهاية»، ۳۵۶). از دیگر فتاوی غریب ابوالصلاح که با عبارتی تردیدانگیز بیان گردیده و انتقاد دیگران را موجب شده، حکم او به کافر و واجب القتل بودن کسی است که «مُسْتَحَلًّا» فجاج (آبجو) بنوشد و این در حالی است که تحریم فجاج از موارد اختلاف بین مذاهب فقهی است (نک: الکافی، ۴۱۳؛ قس: علامه حلی، همان، ۲۱۵/۵).

در مسائل اجتماعی ابوالصلاح دیدگاههای جالب توجه و خاصی دارد، چنانکه درباره نماز جمعه، در صورت وجود امکان اقامه آن در زمان غیبت، به برپایی آن حکم کرده است (همان، ۱۵۱ به بعد؛ علامه حلی، همان، ۱۰۸/۱-۱۰۹). همچنین در مورد حقوق مالی که لازم است توسط امام عصر (به تعبیر او «سلطان اسلام») به مصارف خود رسانیده شود، وی در زمان غیبت امام، «فقیه امین» را نایب او می‌دادند (همان، ۱۷۲). به طور کلی ابوالصلاح با استفاده از عبارت «نایب امام» و «نایب ولی امر»، فقهی را که واجد شرایط بوده باشد، محق می‌داند که در غیبت امام عصر نه تنها به امور قضایی رسیدگی کند، بلکه به امور حکومتی چون اجرای حدود نیز بپردازد (همان، ۴۲۱-۴۲۳). وی پذیرفتن مناصب گوناگون قضایی و حکومتی را برای فقیه واجد شرایط از طرف سلطان جائز، با هدف احقاق حقوق مؤمنان و اجرای احکام الهی امری مشروع، بلکه لازم می‌شمرد. این نظر به گونه‌ای محدودتر از طرف سیدمرتضی نیز عنوان شده بود (الکافی، همانجا؛ سیدمرتضی، «مسألة»، ۸۹-۹۷).

آثار: از نخستین آثار ابوالصلاح دو کتاب العمدة والتلخیص در فقه بوده که وی بارها در آثار بعدی خود به آنها ارجاع داده است (نک: «البرهان»، ۵۴؛ تقریب، ۷۸، ۲۲۱، الکافی، ۵۱۰؛ نیز ذهبی، همانجا). او سپس به ترتیب به تألیف تقریب المعارف، الکافی و البرهان پرداخته است (برای ترتیب، نک: الکافی، ۴۶۶، جم، «البرهان»، همانجا). از دیگر آثار وی که پیش از الکافی تألیف کرده بوده، می‌توان المسألة الشافیة و المسألة الکافیة را ذکر نمود (الکافی، ۵۱۰). در دو فهرستی که ابن شهر آشوب و ابن ابی طی از تألیفات ابوالصلاح به دست داده‌اند، نام آثاری چون البدایة در فقه، شرح الذخیرة سیدمرتضی در کلام، المرشد الی طریق التَّعَبُّد، تدبیر الصَّحَّة و شُبَّه الملاحدة در رد بر ملحدان به چشم می‌خورد (ابن شهر آشوب، ۲۹؛ ذهبی، همانجا). کتاب مختصر ابی‌الصلاح که شهید اول از شهرت آن در حلب سخن گفته و ابن طاووس با عنوان مختصر الفرائض الشرعیة مطلبی را از آن نقل کرده است (شهید اول، «یادداشت»؛ ابن طاووس، ۲۴۸)، احتمال دارد چیزی جز الکافی نبوده باشد، زیرا از طرفی الکافی تنها تألیف فقهی ابوالصلاح است که رواج آن در سده‌های بعد ثابت شده و از طرف دیگر مطلب منقول در فتح‌الابواب ابن طاووس در الکافی (ص ۱۶۲) نیز دیده می‌شود. در برخی از منابع متأخر، اثری با عنوان المعراج در حدیث به ابوالصلاح نسبت داده شده (نک: خوانساری، ۱۱۳/۲) که دلیلی بر تأیید این انتساب در دست نیست. آثار موجود ابوالصلاح اینهاست:

۱. الکافی. این کتاب که نام کامل آن الکافی فی التکلیف است (نک: ابوالصلاح، «البرهان»، ۵۴) هرچند به عنوان یک کتاب فقهی شناخته می‌شود، ولی در واقع موضوع آن تکلیف الهی، اعم از عقلی و شرعی (به اصطلاح مؤلف) است. اگرچه نظیر همین تقسیم در کتاب دیگر او تقریب المعارف نیز دیده می‌شود، ولی مؤلف در الکافی، به عکس تقریب، تکلیف شرعی، یعنی مباحث فقهی را اساس کتاب قرار داده و مباحث اعتقادی را به طور خلاصه، به عنوان مقدمه‌ای بر مباحث فقهی آورده است. در مقایسه میان فصل‌بندی الکافی با آثار پیشین امامیه - درحد منابع بازمانده - نمی‌توان نمونه‌ای را یافت که به ویژه در بخش عبادات بتواند الگوی ابوالصلاح در ترتیب کتاب بوده باشد. البته تا حدودی می‌توان بین الکافی ابوالصلاح و دعائم الاسلام قاضی نعمان فقیه اسماعیلی (د ۳۶۳ق) از این نظر همخوانی یافت (نک: دعائم، فهرست؛ به عنوان شاهدهی بر تداول دعائم نزد فقیهان امامیه در شام آن روزگار، نک: نوری، ۴۹۷/۳، به نقل از «فهرست مصنفات کراجکی»).

اسلوب طرح مسائل در کتاب الکافی در میان آثار فقهی پیشین امامیه اسلوبی خاص است. ذکر شقوق مختلف مسأله با قید عدد به گونه‌ای اجمالی و سپس تفصیل هریک از آن شقوق از نکات ممتاز در سبک تألیف الکافی است. مؤلف در مباحث گوناگون، مفروض و مستنون، حرام و مکروه و... را از یکدیگر متمایز کرده و جداگانه به بحث پیرامون هریک پرداخته است. در عناوین موضوعات، پیش از ورود به جزئیات، به بیان کلی موضوع پرداخته و گاه تعریفی ارائه می‌کند. این شیوه تألیف را به طور کامل‌تری در اواخر سده ۵ ق یا اوایل سده ۶ ق می‌توان در الوسيلة ابن حمزه مشاهده کرد. شاید ابن حمزه در جریان تألیف الوسيلة، کتاب ابوالصلاح را در مدنظر داشته است (نک: ه، ابن حمزه، عمادالدین).

درباره رواج و تداول الکافی ابوالصلاح، باید گفت در آثار فقهی سده ۵ ق وجود نشانه‌هایی جسته و گریخته، این احتمال را تقویت می‌کند که این کتاب به نظر فقه‌نویسان امامی شام و عراق رسیده باشد. از جمله طوسی در النهایة، نخستین کتاب فقهی خود («النهاية»، همانجا)، هنگامی که درباره ذکر شرایط در عقد متعه سخن می‌گوید، گویی به گفتار ابوالصلاح در الکافی (ص ۲۹۸) نظر دارد. همچنین گفتار قاضی ابن براج (د ۴۸۱ ق) در جای جای المَهْدَب از حیث محتوا به الکافی نزدیک است و گاه عبارات آن دو بسیار با یکدیگر همخوانی دارند (مثلاً قس: ابن براج، ۱۸/۱، ۲۱-۲۲، به ترتیب با الکافی، ۱۱۳، ۱۳۰).

در سده ۶ ق دو فهرست‌نویس برجسته، ابن شهر آشوب در معالم العلماء (ص ۲۹) و منتجب الدین در الفهرست (ص ۳۰)، از الکافی یاد کرده‌اند و فقیه نامی ابن ادریس در جای جای السرائر به نقل نظرات ابوالصلاح پرداخته و با تمام دیرپسندینی که در او هست، الکافی را کتابی نیکو و محققانه دانسته است (نک: ابن ادریس، ۲۶۷، جم).

حسین، الانتصار، نجف، ۱۳۹۱/ق ۱۹۷۱ م؛ همو، الذخيرة، به کوشش احمد حسینی، قم، ۱۴۱۱/ق؛ همو، الذريعة، به کوشش ابوالقاسم کرجی، تهران، ۱۳۴۸ ش؛ همو، «مسألة فی العمل مع السلطان»، همراه رسائل الشریف المرتضی، قم، ۱۴۰۵ ق، مجموعه دوم؛ شهید اول، محمد بن مکی، «اجازة للشيخ شمس الدين»، همراه بحار الانوار مجلسی، بیروت، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م، ج ۱۰۴؛ همو، الاربعون حديثاً، قم، ۱۴۰۷ ق؛ همو، «یادداشت» در انتهای فهرست طوسی، نسخه خطی کتابخانه ملک، شیم ۲۸۲۲؛ شهید ثانی، زین الدین، «اجازة لوالد الشيخ البهائي»، همراه بحار الانوار مجلسی، بیروت، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م، ج ۱۰۵؛ طباطبائی، محمدرضا، اعلام النبلاء، حلب، ۱۳۴۳ ق/ ۱۹۲۵ م؛ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، به کوشش احمد حسینی، نجف، ۱۳۸۶ ق؛ طوسی، محمد بن حسن، رجال، به کوشش محمدصادق بحر العلوم، نجف، ۱۳۸۱ ق/ ۱۹۶۱ م؛ همو، «الهدایة»، همراه الجوامع الفقهية، تهران، ۱۳۷۶ ق؛ علامه حلی، حسن بن یوسف، «الاجازة الکبيرة»، همراه بحار الانوار مجلسی، بیروت، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م، ج ۱۰۴؛ همو، المختلف، تهران، ۱۳۲۴ ق؛ قاضی نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، به کوشش آصف فیضی، قاهره، ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۵ م؛ محقق حلی، جعفر بن حسن، المعتمد، تهران، ۱۳۱۸ ق؛ مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۹۰۶ م؛ مستجب الدین، علی بن عبدالله، فهرست اسماء علماء الشيعة، به کوشش عبدالعزیز طباطبائی، قم، ۱۴۰۴ ق؛ نوری، حسین، مستدرک الوسائل، تهران، ۱۳۸۲ ق/ ۱۹۶۲ م؛ یحیی بن سعید حلی، نزعة الناظر، به کوشش احمد حسینی ونورالدین واعظی، نجف، ۱۳۸۶ ق؛ احمد پاکتچی

ابوالصلت، امیه بن عبدالعزیز بن ابی الصلت (۴۶۰-۵۲۹ ق/ ۱۰۶۸-۱۱۳۵ م)، ادیب، شاعر، ستاره‌شناس، ریاضی‌دان، فیلسوف، موسیقی‌دان، پزشک و داروشناس اندلسی، معروف به طبیب فیلسوف. وی در دانیة، از شهرهای اندلس زاده شد. سالهای کودکی و جوانی را در اندلس گذراند و نزد گروهی از دانشمندان، از جمله ابوالولید رقشی، قاضی دانیة، دانش آموخت (یاقوت، ۵۲/۷-۵۳؛ ابن خلکان، ۱/۲۲۰-۲۲۳؛ ابن ابی اصیبعه، ۵۲/۲-۵۳؛ ابن سعید، ۲۵۶/۱؛ ذهبی، ۱۹/۶۳۴-۶۳۵).

ابوالصلت در ۴۸۹ ق/ ۱۰۹۶ م به مصر رفت و به دستگاه افضل بن امیر الجیوش، وزیر توانای الامر خلیفه فاطمی پیوست. در برخی منابع آمده است که وی پیش از رفتن به مصر، مدتی در مهدیه نزد امیران صنهاجی به سر برده و از سوی حاکم مهدیه، به رسولی به مصر رفته است (ابن سعید، ۲۵۷/۱؛ مقرئ، ۳۱۲/۲). مختار تاج‌المعالی، یکی از نزدیکان افضل، به فضل ابوالصلت پی برد و به او علاقه یافت و به بهره‌جویی از آگاهیهای او در عرصه‌های پزشکی و نجوم پرداخت و سرانجام به رغم حسد و زشت‌خویی کاتب افضل که در مجلس وزیر مجال ستایش از دانشمندان به کسی نمی‌داد، ابوالصلت و دانش او را بسیار ستود و گواهی گروهی از بزرگان اهل دانش را در برتری وی بر دیگر نویسندگان آن روزگار نقل کرد. گویا تاج‌المعالی در چشم افضل آنقدر محتشم بود که کاتبش جرأت معارضه با وی نکرد و ناگزیر خشم خویش را فرو خورد، اما از او و نیز از ابوالصلت کینگی شدید به دل گرفت. زمانی که افضل بر تاج‌المعالی خشم گرفت و او را به زندان افکند، کاتب فرصت انتقام یافت و اتهامی بر ابوالصلت وارد ساخت. پس ابوالصلت نیز زندانی شد و مدت ۳ سال و یک ماه در حبس به سر برد (یاقوت، ۵۳/۷-۵۷؛ ابن خلکان، همانجا).

همچنین مقایسه‌ای بین مندرجات غنیة ابن زهره فقیه حلب با الکافی نشان می‌دهد که او در تألیف خود این کتاب را به عنوان منبعی اساسی مورد توجه قرار داده بوده است (مثلاً نک: الکافی، ۱۰۹-۱۱۴، ۱۸۷-۱۸۸، ۲۹۵؛ قس: ابن زهره، ۵۴۹، ۵۷۲، ۶۱۰). در سده ۷ ق نیز ابن ابی طی مورخ حلب در صدر آثار ابوالصلاح از الکافی نام برده (ذهبی، همانجا) و فقیهان مکتب حله چون محقق حلی در المعتمد (ص ۸، جم)، آبی در کشف الرموز (۴۰/۱، جم)، یحیی بن سعید حلی در نزعة الناظر (ص ۷، جم) و علامه حلی در المختلف (۵/۱، جم) آراء او را در سطح وسیعی مورد توجه قرار داده‌اند.

۲. **تقریب المعارف**، در کلام، چنین به نظر می‌رسد که این کتاب به ویژه در مسائل عدل از الذخيرة سیدمرتضی تأثیر پذیرفته و مؤلف سعی کرده ضمن تلخیص مباحث، نکاتی را بر محتویات الذخيرة بیفزاید. این افزوده‌ها به خصوص با مقایسه بین تعاریف سیدمرتضی و ابوالصلاح به چشم می‌خورد (مثلاً قس: سیدمرتضی، الذخيرة، ۲۶۱، ۲۶۷، ۲۷۴، به ترتیب با تقریب، ۹۲، ۹۳، ۹۴). در بخش مربوط به مسائل امامت نیز تا حد زیادی قرابت بین تقریب‌المعارف ابوالصلاح و الشافعی سید مرتضی مشهود است، هر چند بخش مربوط به امامت صاحب‌الزمان (ع) ممکن است از کمال‌الدین ابن بابویه و غیبت نعمانی متأثر باشد، ولی به هر صورت همان ترکیب در غیبت طوسی که سالها بعد تألیف شده، نیز دیده می‌شود.

۳. **البرهان علی ثبوت الایمان**، که در فهرستهای آثار ابوالصلاح از آن نامی برده نشده است، ولی شواهدی در خود متن وجود دارد که بر صحت انتساب آن گواهی می‌دهد. نسخه‌ای از این کتاب در سده ۸ ق به دست حسن بن ابی الحسن دیلمی رسیده و از طریق نقل متن کامل آن توسط وی در اعلام‌الدین تاکنون حفظ شده است. ابوالصلاح در این تألیف مختصر به مباحث توحید و عدل پرداخته و هدف وی بیان نکاتی بوده که باور داشتن آن را، موجب نجات و عدم اعتقاد به آن را، موجب کفر می‌دانسته است (نک: «البرهان»، ۵۸).

ماخذ: آبی، حسن بن ابی طالب، کشف الرموز، قم، ۱۴۰۸ ق؛ ابن ابی الرضا، محمد بن حسن، «الاجازة الکبيرة»، همراه بحار الانوار، بیروت، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م، ج ۱۰۴؛ ابن ادریس، محمد، السرائر، تهران، ۱۲۷۰ ق؛ ابن بابویه، محمد بن علی، فقیه من لایحضره الفقیه، به کوشش حسن موسوی خراسانی، نجف، ۱۳۷۶ ق؛ همو، «الهدایة»، همراه الجوامع الفقهية، تهران، ۱۳۷۶ ق؛ ابن ابراهیم، عبدالعزیز، المذهب، قم، ۱۴۰۶ ق؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، حیدرآباد دکن، ۱۳۲۹-۱۳۳۱ ق؛ ابن داوود حلی، حسن بن علی، الرجال، به کوشش جلال‌الدین محدث، تهران، ۱۳۸۳ ق؛ ابن زهره، حمزة بن علی، «غنیة الزروع»، همراه الجوامع الفقهية، تهران، ۱۳۷۶ ق؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء، نجف، ۱۳۸۰ ق/ ۱۹۶۱ م؛ ابن طاروس، علی ابن موسی، فتح الابواب، به کوشش حامد خفاف، قم، ۱۴۰۹ ق؛ ابن میسر، محمد بن علی، اخبار مصر، به کوشش هانری ماسه، قاهره، ۱۹۱۹ م؛ ابوالصلاح حلی، تقی بن نجم، «البرهان»، همراه اعلام‌الدین دیلمی، قم، ۱۴۰۸ ق؛ همو، تقریب‌المعارف، به کوشش رضا استادی، قم، ۱۴۰۴ ق؛ همو، الکافی، به کوشش رضا استادی، اصفهان، ۱۴۰۳ ق؛ حر عاملی، محمد بن حسن، امل الآمل، به کوشش احمد حسینی، بقداد، ۱۳۸۵ ق؛ خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، تهران، ۱۳۸۲ ق/ ۱۹۶۲ م؛ ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، نسخه عکسی موجود در کتابخانه مرکز: سیدمرتضی، علی بن